

ضمیر متصل و قید

ضمایر متصل غیر فاعلی (م، ت، ش، مان، تان، شان) در نشر امروز بیشتر با اسم و صفت و فعل می‌چسبند مانند کتابم، دیدمش، پیراهن سفیدش و جز آنها. ولی در قدیم بویژه در شعر به اغلب اقسام کلمه از جمله قید هم ملحق میشده‌اند. اما امروز این مورد استعمال را فقط در شعر میتوان دید. اینک شواهد و امثله برای هر یک از قیود متصل بضمیر:

۱ - مثال برای قید علت چسبیده بضمیر متصل:

چراش ریش دراز آمده است و بالا بست محال باشد بالا چنان و ریش چنین
(منجیک)

اینچنین قندی پر از زهر عدو خوش بنوشد چت حسد آید برو
(مثنوی دفتر سوم سطر ۴۵۹۹ چاپ بروخیم)

«چرا» و «چه» در این دو بیت قید علتند و بضمیر متصل «ش» و «ت» چسبیده‌اند.

۲ - مثال برای قید شماره و تکرار چسبیده بضمیر متصل:

گفت حافظ دگر تخرقه شراب آلوده است مگر از مذهب این طایفه باز آمده‌ای
(حافظ ص ۲۹۳ تصحیح قزوینی)

بگذشت و بازم آتش در خرمن سکون زد دریای آتشینم در دیده موج خون زد
(سعدی)

گر تو خواهی که بجوئی دلم امروز بجوی ورنه بسیار بجویی و نیابی بازم
(سعدی)

پس ایزد تعالی در وی نظر نکند بازش بخواند . (گلستان سعدی)
 چون انس گرفت و مهر پیوست بازش به فراق مبتلا کن (سعدی)
 گر دست رسد در سر زلفین تو بازم چون گوی چه سراها که بچوگان تو بازم
 (حافظ)
 هر مرغ فکر کز سرشاخ سخن بجست بازش ز طره تو بمضرب میزدم
 (حافظ)
 در مثالهای یادشده «دیگر» و «باز» که به ضمیر «ت» ، «ش» و «م» چسبیده اند
 قید تکرار و شماره اند .

۳ - مثال برای قیودشک چسبیده بضمیر :

گریزان یکی سوی هامون کشید مگرشان از این بیشه بیرون کشید
 (گرشاسبنامه ص ۲۹۱ س ۳۵ تصحیح حبیب یغمائی)
 در کوی تو بیشه همی کردم ای نگار دزدیده تا مگرت ببینم بیام بر
 (شهید بلخی بنقل از لغت فرس اسدی ص ۷۱ س ۱۳ تصحیح دبیر سیاقی)
 مگرش خدمت دیرین من از یاد برفت ای نسیم سحری یاد دهش عهد قدیم
 (حافظ ص ۲۵۳ س ۶ تصحیح قزوینی)
 مگرم چشم سیاه تو بیاموزد کار ورنه مستوری و مستی همه کس نتوانند (حافظ)
 «مگر» در این ابیات بمعنی شاید و از قیود شک است و چنانکه دیده میشود به ضمیر
 متصل «شان» «ت» «ش» «م» چسبیده است .

۴ - مثال برای قیود ترتیب چسبیده بضمیر :

بود اول مونس غم انتظار آخرش بشکست کی؟ هم انتظار
 (مثنوی دفتر ۳ ص ۶۱۷ س ۴۸۰ چاپ بروخیم)
 آنکَش در داد جامی کز فروغش بر فلک زهره در رقص آمد و بر بطرزان میگفت نوش
 (حافظ)
 دلچ حافظ بچه از زد بمیش رنگین کن وانگش مست و خراب از سر بازار بیار
 (حافظ ص ۱۶۹ س ۸ تصحیح قزوینی)
 روز مرگم نفسی وعده دیدار بده وانگهم تا بلحد فارغ و آزاد بپر
 (حافظ ص ۱۷۰ س ۲ تصحیح قزوینی)
 نوید از آنچه عاقبتم حاصلی نداد اینک بر آستان شما رو نهاده ام
 (نادرپور - از سرمه خورشید ص ۱۸۸ چاپ اول)
 «آخر» ، «آنکه» و «عاقبت» از قیود ترتیبند و به ضمیر های متصل «ش» ، «م»
 چسبیده اند .

۵ - مثال برای قیود زمان چسبیده بضمیر متصل :

امشبم طالع میمون و بخت همایون بدین بقعه رهبری کرد تا بدست این تو به کردم .
 (گلستان ص ۴۸ س ۲۰ تصحیح مصفا)

- کنونان بیاید بر او شدن
زهر بیش و کم رای فرخ زدن
(شاهنامه ج ۱ ص ۷۰ س ۵۵ چاپ بروخیم)
- کنونم نگه کن بوقت سخن
بیفتاد یکیک چو سور کهن
(بوستان ص ۱۶۵ س ۶ تصحیح مصفا)
- کنونت که امکان گفتار هست
بگو ای برادر بلطف و خوشی
(گلستان)
- کنونت که دستت خاری بکن
دگر کی بر آری تودست از کفن
(بوستان ص ۱۸۳ س ۳ تصحیح مصفا)
- طوطی را بخیال شکری دل خوش بود
ناگهش سیل فغانش امل باطل کرد
(حافظ ص ۹۱ س ۱۱ تصحیح قزوینی)
- ذره خاکم و در کوی تو ام جای خوشست
ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم
(حافظ ص ۲۴۸ س ۱۰)
- دیر آمدی ای نگار سرست
زودت ندھیم دامن از دست
(گلستان سمدی ص ۹۰ تصحیح مصفا)
- زودشان دریاب و استغفار کن
همچو ابری گریه های زار کن
(مثنوی دفتر ۳ ص ۳۹۷ س ۳۱۳ چاپ بروخیم)
- چونکه بیخ بد بود زودش بزن
تا نروید زشت خاری در چمن
(همان کتاب ص ۳۹۹ س ۳۶۲)
- لطف کن این نیکوئی را دور کن
من نخواهم چشم زودم کور کن
(همان کتاب ص ۳۹۹ س ۳۶۸)
- خدا را چون دل ریشم قراری بست بازلفت
بفرما لعل نوشین را که زودش باقرار آرد
(حافظ ص ۷۸ س ۱۳ تصحیح قزوینی)
- مدامم مست میدارد نسیم چغد گیسویت
خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت
(حافظ ص ۶۶ س تصحیح قزوینی)
- ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب
که بوی باده مدامم دماغ تر دارد
(حافظ ص ۷۹ س ۵ تصحیح قزوینی)
- هنوزم ؟ قد چون سرو است گلبار
هنوزم روی چون ماهست گلنار
(ویس و رامین ص ۴۵۳ س ۴۶ تصحیح مجتبی مینوی)
- هنوزم هست سنبل عنبر آگین
هنوزم بر رخان لاله است و نسرین
(همان کتاب ص ۴۵۴ س ۴۷ و ۴۸)
- هنوزش بود خون آلود خنجر
هنوزش بود گرد آلود پیکر
(همان کتاب ص ۶۶ س ۱۹)

۱ - هنوز در بعضی از متون پهلوی از جمله ارداویرافنامه بصورت «نیز» و «هنیز» آمده است. در شاهنامه نیز «هنیز» بکار رفته است.
که ای فرگیتی یکی لخت نیز یکایک نبایست آمد هنیز (شاهنامه)

- هنوزت در صدف می بود لولو
که آمد نام زد برنام من او
(همان کتاب ص ۷۷ س ۱۲)
- هنوزت گر سرصلحست باز آی
کز آن مقبول تر باشی که بودی
(کلیات سعدی ص ۹۵ س ۵ تصحیح مصفا)
- دیدم ترا که جلوه کنان در نگاه او
با من چنانکه بود هنوزت اشاره ایست
(نادر نادرپور از کتاب چشمها و دستها ص ۸۱)
- بدو گفت منذر که ای سرفراز
بفرهنگ نوزت ۹ نیامد نیاز (فردوسی)
- نوزتان مادرش روز نباشد که بزاد
نوزتان نواف نبریده و از زه نکشاد
نوزتان سینه و پستان بدهن برنهاد
نوزتان روی نشست و نوزتان شیرنداد
(منوچهری)
- هر که بی مشورت کند تدبیر
غالبش برهدف نیاید تیر (سعدی)
- درمثالهای یاد شده «نوز»، «هنوز»، «مدام»، «کنون»، «ناگه» و «ناگاه» از
قیود زمانند و بضایر متصل «ش»، «تان»، «شان»، «م»، «ت» چسبیده اند :

۶ - مثال برای قیود کیفیت چسبیده بضایر :

- گرچه میگفت که زارت بکشم میدیدم
که نهانش نظری با من دلسوخته بود
(حافظ ص ۱۴۳ تصحیح قزوینی)
- «زار» و «نهان» در بیت بالا قید کیفیتند و بضایرهای متصل «ت» و «ش» چسبیده اند.

۷ - مثال برای قیود مقدار چسبیده بضایر :

- چو شمع هر که بافشای راز شد مشغول
لبش زمانه چو مقراض در زبان گیرد
(دیوان حافظ ص قکح)
- «بس» از قیود مقدار است و به «ش» ضمیر چسبیده است .

چنانکه از شواهد یاد شده برمیآید قیود زمان بیش از قیود دیگر بضایر متصل
می چسبند و بضایر مفرد «م»، «ش»، «ت» بیش از بضایر جمع به قیود ملحق میشوند . برای ضمیر
متصل «مان» چسبیده بقید شاهی نیافتم .

۱ - «نوز» در پهلوی و فارسی دری کهنه بمعنی هنوز است . (رجوع شود به

Middle Persian Grammar تألیف Salmann ص ۱۱۳ و ۱۱۴)